

رنگ رفته بر رو آورد - یستر چندسے صوبہ داری ہزار ہنام آد

تزاز گرفت - د برخے ایام بہ نیابت محمد بیدار بخش در

برهانپور ماند - سال چہل و نہم درگذشت - محمد رضا

پسرش از انتقال از بقلعہ داری رام گدھے و از اصل و اضافہ

بمنصب ہزاری چہار ہد سوار تامک قابلیک آراسک \*

(۳)

• عیسیٰ خان مہون •

و منبع نیز گویند - طایفہ ایست مذہب از قوم رنگہیر کہ

خود را از راجپوت شمارند - بیشتر در چکلہ سرھند و درآبہ

پتھہ بجمعی گری و زمینداری ہر ہرند - رھزنی و قطاع الطریقہ

را نیز از دست ندهند - پیشین ایام نیاگان مشارالہہ مرزبانہ

معتد بہ نداشتند - جدش بولاقی دست و پای زدہ نامہ

پیدا کرد - اما چون او بعرصہ آورد و تلاش خرامید دزدی

و دست اندازی آغاز نہادہ سرمایہ مردم آزاری بہم رسانید

و خرامی قافلہ گشت - پس ازان جمعیتہ فراہم آردہ ہرجا

دستش میرسید بغارت و قاراج سی پرداخت - و رفته رفته

از اطراف و جوانب زمینداری و اوطان مردم بتعدی گرفتہ

صاحب حشم و دستگاہ گشت - و در جنگ اعظم شاہ بہمراہی

محمد معز الدین آورد نمایان نمودہ نامہ بموردانگی و بہادری

محمد معز الدین آورد نمایان نمودہ نامہ بموردانگی و بہادری

(۲) نسخہ [ ب ج ] ششم (۳) نسخہ [ ب ج ] مہین (۱۵) در [ اکثر نسخہ ]

لکھ (۵) نسخہ [ ج ] چون او (۶) نسخہ [ ج ] آورد نمودہ •

( باب العین ) [ ۸۴۶ ] ( مآثر الامرا )

بر آردن - و به منصب پادشاهی فرق افتخار بر افراختن - و در  
قتل و جدال ( که شاهزادها را در لاهور واقع شد ) با فوج  
شایسته حرار مندرم رکاب جهاندار شاه گردید - دران هرج  
و مرج از یازدهی طالع غنیمت سترگ ( که همگی عرابهای  
خزانه بود ) بدستش در آمد - و هیچ کس بیاز پرس نیفتاد  
و پس از فتح از پیشگاه سلطنت بمنصب پنج هزاری و  
فوجداری درآبه پنه و لکھی جنگل<sup>(۲)</sup> علم اعتبار افراشت  
و از حوض زمینداری به بلند پایه امارت و ایالت مرتقی  
گفته کله گوشه پندار بارج فلک رسانید - و چون قابو طلبی  
و واقع پژوهی تمنای زمینداری سمک خصوص متمردان ( که  
سر زیاده سری بغض فتنه و فساد می خارند ) همین که  
انقلاب سلطنت بمیان آمد و جهاندار شاه از سرور فرماوردائی  
غاطهد یکبار سر از ربه اطاعت کشیده دست تصرف و تغلب  
بنواحی و جوانی دراز ساخت - و بطریق مالوفه معهوده  
بر قوئل دهلی و لاهور می تاخت - و مکرر با فوجداران قرب  
و جوار صاحب جنگ و پنگار پیموده چهره غرور و نخوت  
افروخت - و مال و اسباب بسیار بحرام نوشگی اذوخت -  
از راه هیله و زنی و بهانه سازی بوسبله ارسال رسل و اهدای  
تلف با فمصام الدوله خاندوزان رطلی و توسله بهم رسانید

( ۲ ) نسخه [ ب ] لکھی و آکھی جنگل ( ۳ ) نسخه [ ا ج ] حیاه و ری •

و بزم آنکه با رئیس بسازد و برویه بتازد پیش از پیش  
بتمرد و سرکشی افزود - و دامی از مال واجبه بجاگیرد از آن  
آن ناحیه ماید نمی نمود - و از کنار رود بار بپای ( که قلعه  
موصوم بادریسا اساس گذاشته بود ) تا قصبه تهازه مضاف  
سرهند ( که برای دریای ستلج اسم ) در تصرف داشت  
و از نهیب او شیو ناخن میگذاشت - دیگری را چه یارا که  
ندان حوالی دسمک لڑ آستین بر آورد \*

چون عبدالصمد خان دلیر جنگ ناظم لاهور<sup>(۳)</sup> از شرمنجی  
و بیراهه روی او خار خار قم در دل می شکست پس از مهم  
گرد شهادت خان خوبشگی را ( که از ابطال رجال بود ) بفروداری  
آن ناحیه بر گماشت - و باستیصال آن مغرور اشاره نمود  
اگرچه حسین خان ( که رب الغوغ خان مزبور و سرآمد سرتابان  
دقت بود ) اضی بپرداشتن میعی خان نمید - که تا  
او هسمک که بما نمی پردازد ( واقع در سمت اندیشیده بود  
چنانچه احوالش برگوید ) شهادت خان کار بند حکم ناظم شده -  
چون در مبادی سال پنجم فرخ سیر تقارب فتنین بهم پیوست  
آن بومی بی باک ( که پشت گرمی او بکثرت مراد و بصیاری  
استعداد بود ) متصل قصبه تهازه ( که منشا و مولد آن خون سر  
همان نواحی است ) با سه هزار سوار جرار بزد و خورد مردانه درآمد

( باب العین ) [ ۸۲۸ ] ( سائرا لہرا )

ہزار کوشش و کشش را گرم نمود - مردم تازه نگاہداشت (۳) -  
شہداد خان تاب مقاومت نیاوردہ رو بہ ہزیمت گذاشت -  
قضا را درین اثنا تفنگم بہدر آن ستمگر درلمک خان نام  
( کہ بدرلمک پسر دم آسایش ہی زد ) رسیدہ بہ نیستی سرا  
در شد - آن بدصمت پندار ( کہ نشأ بانہ در بالا داشت )  
برخود پیچید - و قبل را تگن دانندہ یکسر بر سر شہداد خان  
( کہ برمانہ فیلیہ کوچک سوار بود ) رسید و در سہ ضرب تیغ  
خون آشام حوالہ کرد - درین ضمن تیرے بمقتل او آمدہ  
بہاداش اعمال خصران مآل پیوست - سر بریدہ او بحکم  
ناظم ہدار الخلافۃ ارسال یافتی - و پس ازان زمینداری بر  
پسرش مقرر گشتی - براء و رسم معمول زمیندارانہ ہی پردازد -  
و بیچس مثل مقتول ازین فرقتہ نام آور نگردید \*

### • عنایت اللہ خان •

نصبش بسید جمال نیشاپوری میرسد - حسب اتفاق وارد  
گامبر گردیدہ درانجا اقامت کرد - پدرش میرزا شکر اللہ  
نام داشتی - مادرش حافظہ مریم ( کہ عقیقۃ مالحدہ بود ) در عہد  
سلطنت مکن بتعلیم زیب النما بیگم صبیحہ پادشاہ خواہر حقیقی  
• محمد اعظم شاہ مامور شد - بیگم پیش او بحفظ کلام الہی  
و کسب آداب پرداختہ برای منصب عنایت اللہ بتقدمتی

(۲) نسخہ [ ج ] کشش و کوشش (۳) نسخہ [ ج ] نگہداشت \*

پدر معروف داشت - نامبرده ابتدا بمنصب قلیل و اشراف  
 جواهرخانه سربلذنی اذرخس - و سال سی و یکم از اصل و اضافه  
 بمذ چهارم ششم - سوار فایز گردید - و سال سی و دوم  
 ابتدا سامانی سوار بیگم چهارم عزت برافروخت - و سال  
سی و پنجم ( چهارم رشید خان بدیع الزمان دفتر دار خالصه برای  
 تشخیص جمع بونه محالات خالصه صوبه حیدرآباد رخصت  
 یافت ) او به زیابک خان مزبور و از اصل و اضافه بمنصب  
 شش صدی نصرت سوار و عطای خطاب خانی امتیاز برگرفت  
 و سال سی و ششم از تغیر امانت خان میر حسین بدیوانی  
 تن و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدی هشتاد سوار و بعد  
 چند روز بانضمام دیوانی سرف خاص و اضافه بیست سوار  
 امتیاز یافت - و سال چهل و دوم خدمت مدارت نیز تا تقرر  
 دیگره متعلق بار شده از اصل و اضافه بمنصب هزار صد سوار  
 گردن کامیابی برافروخت - و سال چهل و پنجم از انتقال  
 ارشد خان ابوالعلا دیوانی خالصه نیز بنام او قرار یافته از  
 اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار درجه  
 ارتقا پیمون - سال چهل و ششم بعذایت فیل بلذ رتبه گشمی  
سال چهل و نهم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار دو صد  
 و پنجاه سوار بر فراز بلذ رتبه برآمد - ساز صحب او  
 با پادشاه قسمی کوک شده اعتبار او در دل جا گرفته بود

( باب العین ) [ ۸۳۰ ] ( مآثر الامراء )

که چون اسد خان بسبب پیروی و عیاشی مزاحی در دستخط  
کواغذ وزارت تهران می‌کرد حکم میشد - که عذایمت‌الله خان  
نیایه دستخط می‌نموده باشد - و از غرائب عذایات بادشاهی  
نمبک بحال او ( که صاحب مآثر عالمگیری نوشته ) از ذیل  
احوال امیرالامراء اسد خان باید دریافت \* .  
پس از ارتحال خلد مکان همراه اعظم شاه به‌ذدوستان رفته -  
( چون معاللات کارخانجات غیر ضروری در گوانبار گذاشته شد )  
او نیز با اتفاق اسد خان درانجا ماند - و هر عهد خلد منزل  
ببعالی خدمات سابق آبرو حاصل کرده همراه اسد خان  
بداز الخلفه مرخص گردید - و پسرش هدایت‌الله خان نیایه  
در حضور خدمات مأموره را سرانجام میداد - پس از وصول  
بدکن چون مختار خان ( که بتعلقه خانسامانی مقرر شده  
بود ) در گذشت - تعلقه مذکور بنام او قرار یافته حسب الطلب  
بحضور رسید - و در عهد جهاندار شاه عذایمت‌الله خان  
بنظم صوبه کشمیر نامزد گردید - و در ابتدای عهد محمد  
فرخ سیر ( که پسر شهباش سعد الله خان هدایت‌الله خان  
بقتل رسید ) عذایمت‌الله خان از کشمیر عزیمت بپهن‌الله  
نمود - و در اواسط عهد مذکور مراجعت کرده از اصل و  
امانه بمنصب چهار هزاره دو هزار سوار تایلر شد - و خدمت  
دیوانی خالصه و دیوانی فن بانضمام صوبه‌داری کشمیر بار

تغویض یانک . که خود در حضور باشد و نائب بتعلقه  
بفرستد . و در عهد فردوس آزماگه پس از فوت اعتماد الدوله  
محمود امین خان بمنصب هفتی هزاری جبین بضمی روشن  
ساخته تا رسیدن آصف جاه بحضور ندایه امور وزارت و اماله  
میر سلیمانی سرانجام می نمود . در همین عصر سنه ( ۱۱۳۹ )  
هزار و یکصد و سی و نه هجری بمطاعت هفتی در نوردید \*  
گویند مرد پاکیزه صورت خوش وضع متین و متدین بود  
و بصلاح و تقوی و حسن اعتقاد با فقرا معروف . روابط  
جهانداری و مردشته دفتر بر سر زبان داشت . خلد مکان  
انشا و امالی از را می پسندید . احکامی ( که بواسطی از بظام  
پادشاه زادهها و امرا صدر یافته ) فراهم کرده باحکام عالمگیری  
موسوم ساخته . و شقهای دستخطی پادشاه نیز جمع کرده  
کلمات طیبات نام گذاشته . هر دو نسخه متداول است . خان مزبور  
شش پسر داشت . یکی سعد الله خان هدایم الله خان که  
احوال از برآسه بزبان قلم گذشته . درم ضیاء الله خان که احوال  
از در ضمن ترجمه ثناء الله خان و ایمان الله خان پسرانش  
نگارش یافته . سیوم کفایم الله خان . چهارم عطیم الله  
خان . که بعد پدر مخاطب بعفایم الله خان و حاکم  
کشمیر گردیده . پنجم عبید الله خان . ششم عبد الله خان

که در دارالخلافة بقید حیات است - و بخطاب منصور الدوله

سمرقانی دارد \*

### \* عهد الدوله عرض خان بهادر قورق جنگ \*

خواجه کمال نام نبغه همشیره میر بهاء الدین سمرقندی است پدرش میر عرض نام از سادات هیدری بود - و گامبرده خدیجه بیگم صیغه قلیچ خان در خانه داشت - سین، نیاز خان خال حقیقی او ( که سال چهل و هفتم سلطنت خان مکان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و نیابت صوبه داری بدجاپور شرف انوخار حاصل نموده و پس از ارتحال آن پادشاه چون سلطان کامبخش بر سر بدجاپور رفت او بانتظار تحقق خبر چندی تعویق بمیان آورد - پستتر ملازمین نمود - و بی اطلاع شاهزاده دفعه برخاسته نزد اعظم شاه شتافت ) سید نیاز خان دوم پسر او بود ( که صیغه اعتماد الدوله قمر الدین خان ( زوجه او میشد ) در هنگام نادر شاه بنابر صدور گستاخی ازو شکمش را چاک کردند - نامبرده در عهد عالمگیری از توران بهندوستان رسیده بتوسط خان فبروز جنگ خطاب عرض خان یافته همواره خان مزبور در صوبه داری احمد آباد دخیل کارهای خانه او بود - پس از فوئش بدربار پادشاهی رفته ابتدا بواسطه میر جمله در عهد محمد فرخ سیر بصوبه داری برار مامور

گرددیده . پستر به نیابت امیر الامراء حسین علی خان مظفر  
صوبه مزبور می پرداخت - و بضبط و ربط همک گماشته نقش  
دلیری و دلوری او دران صوبه درست نهست - سال دوم  
جلوس فردوس آرامگاه ( که نظام الملک آصف جاه بهادر از مالوه  
راه دکن پیش گرفت ) او از مضمون نوشتها بما فی الضمیر  
پی برده فوج شایسته فراهم کرده پس از رسیدن بهادر مزبور  
در نواح برهانپور رسیده ملحق شد - و در جنگ دلور علی  
خان ( که حرب معب بر افتاد و مردم بسیار از همراهیانش  
بکار آمدند ) هر چند فیل او قدری بر گشته بود اما سر رشته  
همک از دست نداده در جانفشانی کوتاهی نمود - و در  
جنگ عالم علی خان بمثل دست راست نامزد شد - و بعد  
فتح ( که وصول بخجسته بنیاد صورت بست ) او از اصل و  
افاده بمنصب پنجاهزاری پنجاهزار سوار و خطاب عضدالدوله  
بهادر قسوره جنگ چهار اعتبار بر افروخت - و اماتة بصوبه داری  
هزار تعیین پذیرفت - و رفته رفته بمنصب هفت هزار پی هفت  
هزار سوار تصاعد نمود - و سال دوم ( که آصف جاه عزیمت  
بندوبست صوبه بیجاپور نمود ) او بنیابت در خجسته بنیاد  
ماند . و پستر ( که آصف جاه حسمی الطلب فردوس آرامگاه  
راه دارالخلافه پیش گرفت ) دفاتر دیوانی و بخشگیری پیش  
او گذاشته او را نائب مستقل ساخت - و پس از رفتن

بظهور چون به تئبیه حیدر قلی خان ناصر جنگ ( که در صوبه  
احمد آباد سر شورش داشت ) مامور گشت مضد الدوله  
حسب الطلب از مع جمعیتی (سیده) چندی همراه بود  
و از منزل جهاپورا <sup>(۲)</sup> مضاف مالوه بتعلقه خود رخصتی  
یافت - و در جنگ مبارز خان عمان الملک مراسم نیکوخدمتی  
بظهور رسانید - پستر در سال (۱۱۳۳) هزار و یک صد و چهل و سه  
هجری بمرض در گذشت - و در درگاه شیخ برهان الدین  
غریب رحمه الله مدفون گشت - از علم بهره داشت و در  
عمل می کوشید - با علما خلیه بتعظیم پیش می آمد - و  
با فقرا و ملها طریق خوش خلقی می پیمود - در بر انداختن  
زبردستان و تقویت زبردستان سعی بلیغ می نمود - و در  
حفظ قانون عدالت - و اجرای سیاست سریع الغضب بود -  
مسجد شاه گنج واقع بلده خجسته بنیان ساخته اوست  
که خجسته بنیان تاریخ آنست - حوض پیش روی مسجد  
مزبور اگرچه حسین علی خان بنا نهاده بود اما او وسیع تر  
گردانیده - و حوالی و باره دری او واقع بلده مزبور مشهور  
عالم است - طعام خوب و زافر داشت - پسرانش کلان ترین  
آنها سید جمال خان است ( که در حین حیات پدر بر بغان شبابیه  
صدیده در معرکها نامر بشجاعت و دلادری بر آوردن - پس از

جنگ هزار خان بمنصب پنجهازاری پنجهازار سوار ممتاز گردیده  
به نیابت پدر بصوبه داری هزار می پرداخت . بعد فوت  
پدر معزول شد - و در ایامی ( که آصف جاه بدار الخلافة اعزم  
شده نظام الدوله ناصر جنگ را در دکن گذاشتی - و در اینجا  
هنگام مرگه بیش از بیش بمیان آمد ) او بصوبه داری  
هزار تعیین پذیرفته بخطاب قسوره جنگ مامور گشتی - و  
پس از مراجعت آصف جاه با ناصر جنگ در روضه شاه  
پوهان الدین غریب رفته نشستی - و در جنگ ناصر جنگ با  
پدر شریک بود - آصف جاه بصفی تقصیرانش پرداخته طلب  
داشتی و ببحالی جاگیر نوازش نمود - در سنه ( ۱۱۵۹ ) هزار و یک  
صد و پنجاه و نه هجری سفر عقبی کردی - پسران بسیار گذاشتی -  
در میان خواجه مومن خان اسمی - که در عهد آصف جاه به نیابت  
صوبه داری حیدر آباد و متصدی گری اینجا نامزد شده - و بتنبیه  
علی خان قرادل ( که نوکر رگه و بهونه بود ) مورد استحضار  
گشتی - و لغتی بنظم برهانپور مامور شده در عمل ملامت جنگ  
بخطاب عضدالدوله کامیاب گشته مکرر بصوبه داری ناندیور  
سربلند گردید - آخرها بجاگیر داری برگشته پاتور شیخ بابو مضاف  
هزار قانع بود - ساله چند قبل ازین منزل دار باقی اختیار

( ۲ ) نسخه [ ۱ ب ] هزار و پنجاه و نه ( ۳ ) نسخه [ ج ] مادد پور ( ۴ ) نسخه

[ ب ] پاور شیخ مالو

کرد . کثیر الاخلاف بود . سیومین خواجه عبدالهادی خان است  
که مدتی بقلعه داری ماهر می پرداخت . ابتدای عمل  
ملاهی جنگ تغیر شده باز بجالی اندرختی . و بخطاب  
ظہیرالدوله قسوره جنگ مخاطب گردید . پیش ازین چند سال  
بدار بقا خرامید . از هم اولاد باقیست . میرزا منس و زاده دل  
بود و با مقرر بسیار جوشش داشت . چهارمین خواجه  
عبدالرشید خان بهادر هست جنگ . و پنجمین خواجه  
عبدالهدید خان بهادر هیبت جنگ . هر در روزگاری در سرکار  
نظام الدوله آصف جاه دارند \*

### • عبد العزیز خان بهادر •

(۲)  
شیخ مقبول عالم از اولاد شیخ فرید الدین گنج شکر قدس  
سره است . موطن نیاکاش موضع اسبی متصل قصبه بلگرام .  
جدش شیخ علاء الدین نام داشت . و بشیخ الہدیہ معروف بود .  
گویند سید ابوالقاسم ولد سید خان محمد بن سید مصمود  
بہتہ را سے پسر بود . سید عبد الحکیم و سید عبد القادر از  
بطن زوجہ کہ از اهل قرابت بود . و از زنی دیگر سید  
بدرالدین ( کہ در موضع اسبی کتخدائی نمود . چون فرزندے بوجود  
نیامد منکوحہ از پسر برادر یا خواهر خود ( اسمی بشیخ الہدیہ

(۲) نسخہ [ ب ] شکر گنج (۳) نسخہ [ ج ] اسبی (۴) نسخہ [ ج ] جان  
مسجد ( ۵ ) نسخہ [ پ ج ] نئندہ .

بفرزندى برگرفت ) - در ایامی ( که سید فاضل ولد سید عبدالحکیم  
در دولت آباد دکن بدیوانی یکی از امرا می پرداخت ) شیخ  
مذکور همراه او بود - امیر مرقوم آثار قابلیت از جبین او  
خوانده بوکالت خود بآردوی معالی فرستاد - از آنجا که شیخ الهدیه  
در امور معاش سلیقه درست داشت رفته رفته جمعیت  
معتول بهم رسانید - او را سه پسر بود - سیومینی عبدالرسول خان  
که پدر صاحب ترجمه اسم \*

خان مذکور را فیروز جنگ بهادر در عهد خلد مکان  
بملازمت بادشاهی و پایه دانشی رسانید - پستر بمنصب  
در خور و خطاب خانی سرفرازی یافته رفته رفته بخدمت  
طلب خان مخاطب گردید - و بقاعداری نادرک صوبه بیجاپور و  
ارسا صوبه محمد آباد بیدر می پرداخت - پس از و نامبرده  
شده بهم رسانیده در عمل نظام الملک اصفجاء بقلعه دارمی  
جنیر کامیاب گشت - و نسبت بامثال بیشتر مورد مهربانیهای  
آن نوئین باند مرتبه بود - در ایامی ( که نظام الملک اصفجاء  
ناصر جنگ شهید را بدکن گذاشته خود پیش فردرس آرامگاه  
نهضت نمود - و باجی او سردار مرهقه سر بفساد برداشته بهاط  
منازعت پهن گسترده ) ناصر جنگ بفکر تالیف مردم افتاده  
نامبرده را ( که بجرأت متصف بود و بتریه مرهقه آشنا ) از  
جنیر طلب داشته داخل مشورت ساخت - و پس از انفصال

جنگ مرهته به نیابت صوبه دار ( یعنی شخصته بنیاد فرق افتخار  
برافراخت - و چون بعد معارفت نظام الملک آصف جاه از هندوستان  
میان پدر و پسر بپرهمی صحبت انجامید و ناصر جنگ در  
خلد آباد رفته ( که دو کرهی قلعه دولت آباد است ) رفته  
انرا گزید عبد العزیز خان از روضه مرخص شده پیش  
نظام الملک آصف جاه رفت - و بملاحظه کمی عنایت بتقریب  
در آرزو آباد آمده بنامه و پیام مزاج ناصر جنگ را بر سر  
بر آمدن از روضه آورد - تا آنکه از روضه بملبه شتافته جمعیت و  
سامان فراهم کرده بیرون آرزو آباد بر روی پدر آمد - و شد آنچه  
شد - چون کار از دست رفت نامبرده خود را بجزیر رسانید  
پس از آن وسائل برانگیخته ( که عمده آن گذشت ) و بحر آمد بپرسی  
آصف جاه بود ( صفع جرات حاصل نمود - و خفیه نوشت  
و خواند بدربار فرزندش آزماگه نموده سند صوبه گجرات ( که  
بتصرف مرهته رفته بود ) بنام خود طلب داشت - و در ایام  
( که آصف جاه متصل ترچناپای چهارنی داشت ) مردم  
بسیار نوکر کرده عازم آن صوبه شد - مرهته در اثنای راه  
سد گردیده نویسنده جنگ رسید - و حسب تقدیر نامبرده  
سال ( ۱۱۵۶ ) هزار و یک صد و پنجاه و شش هجری بدرجه  
شهادت پیوست - صاحب جرات بود - بکار کرد عملداری شناها -

در گرفت و گیر زر از حساب و بے حساب پروا نداشتی -  
از پسرانش یکی محمود عالم خان است <sup>(۲)</sup> - که پس از بدو  
بقعه داری جنیر معین گشته مدتها بدان بی پرداختن -  
چون مرهه بسیار غالب شد و امین کومک نماند مصالح از  
مرهه گرفته قلعه بآنها سپرد - در حالتی تحریر بقید حیات  
است - درم خدمت طایب خان که آخرها بقاعداری نلدرك  
ممتاز گشته درگذشت \*

### \* مددۃ الملک امیر خان میراصحق \*

پسر امیر خان میر میوان است - ابتدا عزیزالله خان  
خطاب داشت - برفاقت محمد فرخ میر بجنگ جهاندارشاه  
مصدر خدمت شده - پس از فیروزی بخدمت قوربیگی  
و داورنگی قوشخانه <sup>(۳)</sup> مترقی گردید - و سال دوم فردوس آرمگاه  
چون حسین علی خان بهمراهی پادشاه عازم دکن گشت او  
باتفاق قطب الملک راه شاهجهان آباد پیش گرفت - و پستو  
( که قطب الملک سلطان ابراهیم را همراه گرفته با افواج سلطانی  
بمقابله پیوست ) خان مزبور در هرادلی جا داشت - و بعد  
گرفتاری قطب الملک پناه بانجی نشست - درین ضمن باستماع  
این ( که سلطان ابراهیم بحالتی تباہ سرگردان این وادی  
صی ) نامبرده را بباف آردد پادشاه عرضی نوشت - و سلطان

(۲) نسخه [ ب ج ] محمود علی خان (۳) نسخه [ ب ] تروپخانه \*

مردود را همراه نوده موزن مراحم بیکران گردید - در عهد مردود مدینه بخش دیگری سبوم داشتی - چون مزاج شاه فراغت دوستی و عیش طلب واقع شده بود انداز گفتگویی از که مجموعه رنگبندی بود خوش گاه مزاج سلطانی گشته قسم ساز صحبت از کوک گردیده که همه وقت از بازیادان محفل سلطانی شد - و رفته رفته بمنصب عمده و خطاب عمده الملک تصاعد نموده محمود همگنان گشت - از آنجا که پادشاه بکار توجه نداشت امرای دیگر این امر را محمول بر آموزش او کرده جهت بر آوردنش از حضور با پادشاه میالغ میمان آوردند - لهذا نامبرده بنظم الله آباد مامور گردید - سال ( ۱۱۵۳ ) هزار و یکصد و پنجاه و در هجری بدانصوبه دستوری یافت - و سنه ( ۱۱۵۶ ) هزار و یکصد و پنجاه و شش هجری حسب الطلب دامن عزیمتی بر کمو همک زده بحضور رسید - و پیش از پیش مورد التفات خسروانی گشت - و حسب العرفی از مفکر جنگ ناظم آورده ( که ما بین هر دو اخلاص بسیار متحقق بود ) طلب حضور شده بدادوغلی توپخانه اختصاص گرفت - و هر دو متفق شده فردوس آرامگاه را بر سر علی محمد خان رهیله ( که لهوالتش جداگانه صحت ترقیم پذیرفته ) بردند - اما حسب نفاق اعتماد الدوله قمرالدین خان پیش رفتی نشد - در آن ایام بر زبان خاص و عام بود که وزارت بار میشود - بیماری و سیوم

ذی حجه سنه ( ۱۱۵۹ ) هزار و یکصد و پنجاه و نه هجری  
 حسب الطلب بدربار می رفتی - چون بدروازگ دیوان خاص  
 رسید یکی از نوکران نوملازمش از او بزخم جمدهر گفت -  
 او به حاضر جوابی و مطایبه گوئی متصف بود - و از پس  
 مصاحبت پادشاه بهیچ یک سرغرد نمی آرد - در فلون بسیار  
 مهارت داشت - شعر می گفت و انجام تخلص می نمود -  
 ازوستی \* \* شعر \*

\* من از جمعیت آسوسدگان خاک دانستم \*

\* که غدر از خشت بهر خواب راحت نیست بالین \*

( ۲ )  
 \* علی محمد خان روهیلہ \*

گویند در اصل افغان نبود - چون مدتی با یکی ازین قوم  
 بسربرد و او مالدار و لارازت فوت نمود در حین حیات نامبرده  
 را قابض گردانید - مومی الیه اموال او گرفته ابتدا در انوله  
 وبتکر ( که از پرگنات شمالی دهلی در دامن کوه کمانون واقع  
 شده ) سکونت ورزید - چندی بفروری زمینداران و فوجداران  
 آن نواحی ساخت - پستری تسلط بهم رسانیده بانس برهلی و  
 مراد آباد جاگیر اعتماد الدوله قمرالدین خان را ویران نمود -  
 بظان اعتماد الدوله هیرنژد نامی متصدی را جهت بندوبست  
 محلات خود تعیین نمود - او بچنگ پیش آمده متصدی مزبور را

( ۲ ) نسخه [ ج ] علی محمد خان ( ۳ ) نسخه [ ب - ج ] کاپور \*



دانشی [ بتصرف ملک متعلقه او پرداخته نامی بحری  
بر آوردند - در همین بحری درگذشت - و نخستین مدتی  
در قید حیات بود - تا آنکه شجاع الدوله پسر مفدر جنگ ابوالمنصور  
خان در سنه ( ۱۱۸۸ ) هزار و یکصد و هشتاد و هشت هجری  
لویه برود کشیده - بعد جنگ ته تیغ در آمد - ازان بعد  
ازین قوم که شهرت نموده \*

( ۲ )

### \* علی وردی خان میرزا بندی \*

گویند او و حاجی احمد برادرش هر دو پسران حاجی محمد  
اند ( که در سرکار شاهزاده محمد اعظم شاه بتعلقه بکارلی مامور<sup>(۳)</sup>  
بود ) خان مزبور در عالم کم روزگاریها با شجاع الدوله ناظم بنگاله  
آشنائی داشت - در عهد نوردوس آرامگاه ایام حکومت او باتفاق  
حاجی احمد بدان صوبه شتافته پانابۀ غربت کشان - شجاع الدوله  
بگرمی پیش آمده مدد خرج برای هر دو مقرر ساخت - و  
جلیس و انیس خود ساخته هیچ کار به مشورت اینها نمیکرد -  
و در پیشگاه سلطنت نوشته منصب شایان و خطاب علی وردی  
خان برای خان مزبور طلب دانشی - و چون صوبۀ پتله  
ضمیمه بنگاله بنام او تقرر یافت علی وردی خان را به لینام  
آنجا تعیین کرد - از در زندگی شجاع الدوله در پتله بدر  
خودسری زده از حضور بادشاه خطاب مهابت جنگ و صوبه داری

بنگاله اصاله گرفتى - شجاع الدوله صوبه داري را طوعاً و کرهاً باو  
 گذاشت - پس از فوت شجاع الدوله ( چون صوبه داري بنگاله  
 پسر ار علاء الدوله سرفراز خان مقرر شد - و بحسب دخل طبيعى  
 که منافى رياست اسمى اکثر سپاه ( را برطرف کرد ) علي زدي  
 خان سنه ( ۱۱۵۲ ) هزار و یکصد و پنجاه و دو هجري هوائى  
 گرفتن بنگاله در سر خون جا داد - و با فوج سنگين بتقريب حصول  
 ملاقات سرفراز عارم مرشد آباد شد - و پسر ار خود حاجي احمد  
 ( که در کارهاي سرفراز خان دخيل بود ) از منافى الضمير خود  
 اطلاع داد - حاجي مزبور در مشهد فریب بود - مهاجم جنگ  
 چون قریب رسيد سرفراز خان متنبه شده با مردم قلیل از  
 مرشد آباد برآمد - و حرکت مذبحي کرده سنه ( ۱۱۵۳ ) هزار  
 و یکصد و پنجاه و سه هجري بقتل رسيد - مرشد قلی خان  
 مخمور تخصص داماد شجاع الدوله درانوفى ناظم اربعه بود -  
 فوج فراهم آورده بمحاربه عاي زدي خان شتافت - و مکرر  
 شکست يافته خود را بدکن پيش آصف جاه رسانيد - مير حبيب  
 اردستاني ( که بخشي مرشد قلی خان بود ) نزد رگه و بهر نسله  
 مکسدار صوبه برار رفته او را تحريك تسخير بنگاله نمود - رگه و  
 فوج سنگين بهرداري بهاسکر بنگال ديوان خود و علي قزاول  
 که ( سردار عمده از رفقای او بود ) همراه مير حبيب کرده  
 بر سر عاي زدي خان به بنگاله فرستاد - و قریب یکماه جدال

( مائراامرا ) [ ۸۴۵ ] ( باب العین )

و قتال طول کشید - علی وردی خان سلسله صلح چنانچه - و  
بهاسکر پندت و علی قرارل را با بیعت و دو سردار بتقریب ضیافت  
در خیمه خود طلبیده همه را علف تیغ بے دریغ ساخت -  
فوج بغات انعش شده رو بفرار نهاد - زگهو و میرحبیب خائب  
و خاسر بر گشتند - (۲) ۱۵۱ هر سال فوج بتاخت و تاراج بنگاله  
میفرستادند - تا آنکه علی وردی خان هر سال زرے برای زگهو  
مقرر کرده در عوض آن صوبه ادریسه حواله نمود - و ملک را  
از خرابی محفوظ داشت - سیزده سال بایالت آنجا دم استقلال  
زد - بعد فوتش نهمه اش ( که بخطاب سراج الدوله مخاطب  
بود ) ده ماه حکومت کرد - درانمیان بندر کلکته را غارت نمود - و  
بستر از فوج کلاه پوشان فرنگ و زیمت یافته کشتی مراره ده سپر  
دادی فرار گشت - و پس از وصول براج محل یکی از  
نوکرانش نظام نام او را دستگیر ساخته پیش میرجعفر بخشی  
او ( که خواهر مهابت جنگ در خانه و با اهل فرنگ سازش  
داشت ) فرستاد - و بتیغ بیداد سوش از تن جدا شد - میرجعفر  
بخطاب شمس الدوله جعفر علی خان زبان زد شده به امداد  
اهل فرنگ حاکم آنجا گشت - و در سنه ( ۱۱۷۳ ) هزار و یکصد  
و هفتاد و دو حجری ( که موکب سلطان عالی گوهر متصل  
پلده رسیده محاصره نمود ) صادر علی خان عرف میرن پوراو

( ۲ ) نعت [ ۱ پ ] خاسر گشتند .

مکرر بکرمک پتله عازم گردید - و در جنگ ثبات یافت و زواید زخمی گشت - و چون شاهزاده عثمان دوش عزیزش را جانب مرشد آباد گردانید از زود رفته با پدر ملحق شد - و پسر جانب پوزنیه ( که خادم حسن خان نائب آنجا دم مخالفش می زد ) شتافته بعد وصول در نواحی بتیا مضاف پوزنیه سنه ( ۱۱۷۳ ) هزار و یکصد و هفتاد و سه هجری قضا را شیخ برق برود افتاده خرمن هشتاد و سه هجری قضا را شیخ برق برود افتاده \* ع \*

\* بنگاه برق افتاده بمیرون \*

تاریخ این سازه اسم - پس از وقوع این حادثه قاسم علی خان نام داماد جعفر علی خان خسر را بیدخل ساخته خود مصداق شد - لهذا جعفر علی خان بکلکته رفت - آخر مصداق قاسم علی خان با نصاری در نگرفتی - و جعفر علی خان باز درم هر حکومتی دسوی یافتی - قاسم علی خان از آنجا برآمد - و پادشاه وقت و شجاع الدوله وزیر را بران مویه برد - و هیچ کار صورت نگرفت - مدتی مترصد گشاد مقاصد در حضور بود - چون مفید نشد چندی به پیروانجا گذرانید - مال حالش معلوم نیستی - اما جعفر علی خان در سنه ( ۱۱۷۸ ) هزار و یکصد و هفتاد و هشت هجری فوت نمود - پس از پهرش نجم الدوله بر معند حکم زانی نشستی - و در سنه ( ۱۱۷۹ ) هزار و یکصد و هفتاد و نه هجری عالم را پدزون کرد - بعد از سه ساله چند سیف الدوله نامی و مله چند

( مآثر الامراء ) . [ ۸۶۶ ] ( باب العین )

مبارک الدوله بنام ریاضی موصوم شدند . و سنه ( ۱۱۸۵ ) .  
هزار و یکصد و هشتاد و پنج هجری صوبه بنگاله و بهار بالکل  
بتصرف کلاه پوشان درآمد \*

### • عماد الملک •

پسر امیرالامراء فیروز جنگ خلف نظام الملک آصف جاه  
اسمی - و دختر زاده اعتماد الدوله قمر الدین خان - نام اصلی  
او میر شهاب الدین - چون پدرش بنظم دکن مامور شده  
بدان حدود شتافت او را به نیابتی میر بخشیکری در حضور  
احمد شاه گذاشته بصفدر جنگ وزیر بپهرد - سپس ( ۲ ) که  
خبر فوتش از دکن ( سید ) او پاس وقت از دستش نداده  
با صفدر جنگ آنقدر جوشید که بکار بندگی مرده میوبخشیکری  
بنام او تقرر یافت - و بخطاب پدر مخاطب شد - پس از آن  
( که در مزاج پادشاه درآمد گرد از جانب صفدر جنگ تکدر  
یافته ) با اتفاق خال خود خاننظامان با فوج در قلعه شاهجهان آباد  
درآمده موسوی خان را ( که به نیابتی صفدر جنگ با چهار  
صد کس بکار آتشی می پرداخت ) از قلعه بیرون کرد -  
و تعلقه مزبور به پسر خاندوران مقرر ساخت - صفدر جنگ  
فردای آن پیش پادشاه رفته مبالغه در بحالی میر آتشی  
نمود - پیش رفتی نشد - حکم صادر گردید که تعلقه دیگر

مکرر بکرمک پخته عازم گردید - و در جنگ ثبات با ورزیده زخمی گشت - و چون شاهزاده عزان بخش عزیمت را جانب مرشدان گردانید از زود رفته با پدر ملحق شد - و پسر جانب پورنیه ( که خادم حسن خان نائب آنجا دم مخالف می زد ) شتافته بعد و مراد در نواحی بتیا مضاف پورنیه سنه ( ۱۱۷۳ ) هزار و یکصد و هفتاد و سه هجری قضا را شایه برق برو افتاده خرمین هستیش بهوختی \*

\* ع \*

\* پناگه برق افتاده بمیرن \*

تاریخ این سازه اسمک - پس از وقوع این حادثه قاسم علی خان نام داماد جعفر علی خان خسرو را بیدخل ساخته خود معطل شد - لهذا جعفر علی خان بکلکته رفت - آخر محبتی قاسم علی خان با نصاری در نگرفتی - و جعفر علی خان باز دوم بر حکومتی دست می یافتی - قاسم علی خان از آنجا برآمد - و پادشاه رفتی و شجاع الدوله دزبر را بران موبه برد - و هیچ کار صورت نگرفت - مدتی مترصد گشتان مقاصد در حضور بود - چون مفید نشد چندی به بیرونجا می گذرانید - حالش معلوم نیستی - اما جعفر علی خان در سنه ( ۱۱۷۸ ) هزار و یکصد و هفتاد و هشت هجری فوت نمود - پس از پهرش نجم الدوله بر معند حکم رانی نشستی - و در سنه ( ۱۱۷۹ ) هزار و یکصد و هفتاد و نه هجری عالم را پدزون کرد - بعد ازو ساله چند صیف الدوله نامی و ماهی چند

مبارک الدوله بنام ریاستی موسوم شدند - و سنه ( ۱۱۸۵ )  
 هزار و یکصد و هشتاد و پنج هجری مویه بنگاله و بهار بالکلید  
 بتصرف کلاه پوشان درآمد \*

### \* عماد الملک \*

پسر امیرالامرای فیروز جنگ خلف نظام الملک آصف جاه  
 اسمی - و دخترزاده اعتماد الدوله قمر الدین خان - نام اصلی  
 او میر شهاب الدین - چون پدرش بنظم دکن مامور شده  
 بدان حدود شتافتی ادرا به نیابتی میر بخشیکری در حضور  
 احمد شاه گذاشته بصفدر جنگ وزیر بمهرند - سپس ( ۲ ) که  
 خبر فوتش از دکن ( سید ) او پاس وقت از دسوی ندان  
 با صفدر جنگ آنقدر جوشید که بکار بندی صورت میر بخشیکری  
 بنام او تقرر یافت - و بخطاب پدر مضطرب شد - پس از آن  
 ( که در مزاج پادشاه درآمد گرد از جانب صفدر جنگ تکدر  
 یافته ) باتفاق خال خود خانخانان با فوج در قلعه شاهجهان آباد  
 درآمد موسوی خان را ( که به نیابتی صفدر جنگ با چهار  
 صد کس بکار آتشی می پرداخت ) از قلعه بیرون کرد -  
 و تعلقه مزبور به پسر خاندوران مقرر ساخت - صفدر جنگ  
 فردای آن پیش پادشاه رفته مبالغه در بحالی میر آتشی  
 نمود - پیش رفتی نشد - حکم صادر گردید که تعلقه دیگر